

داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه ایران؛ استانهای مرزی

■ فهرست

- ۱- تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی؛ ضرورت طراحی نگرشی جدید ۱۲۹
- ۲- فقر مطالعات منطقه‌ای در ایران و نگاهی به چند تحقیق ۱۳۳
- ۳- شاخصها و روشها ۱۳۶
- یادداشتها ۱۵۵

■ چکیده

در این نوشتار مؤلف با تأکید بر داده‌های مربوط به جامعه ایران سعی دارد پژوهشی موردی در باب وضعیت شکاف بین استانهای مرزی و استانهای مرکزی را به نمایش گذارد. بزعم مؤلف روند مرکزگرایی منجر به بروز نوعی عدم تعادل شده به گونه‌ای که ما شاهد ارتقای سطح استانداردهای زندگی در استانهای مرکزی و کاهش آن در موارد مرزی می‌باشیم. از حیث امنیتی این پدیده منفی ارزیابی شده و می‌تواند واکنشهایی را به دنبال داشته باشد. البته اثبات این مدعا کار مشکلی است که در تحلیل امنیتی از منظر جمعیت‌شناختی، بسیار به کار می‌آید. به همین منظور در نوشتار حاضر مؤلف ضمن شاخص‌سازی به تحلیل وضعیت کشور پرداخته و شکاف فوق را تبیین نموده است.

مقدمه

مطالعات منطقه‌ای در ایران از جایگاه مناسب خود برخوردار نیست. قریب به اتفاق تحقیقات انجام شده در کشور بر متوسط‌های ملی تأکید دارند. استفاده از شاخصهای ملی در تحقیقات دولتی و غیردولتی، روشنگری‌هایی را به ارمغان می‌آورد. با این وصف، بهره‌گیری از این شاخصها می‌تواند گمراه‌کننده باشد. انجام تحقیقات براساس متوسط‌های ملی عملاً، شکافهای موجود پائین‌تر از سطوح ملی (مناطق، استانها، گروههای قومی و دیگر گروههای اجتماعی) را نادیده می‌گیرد. از نگاه مدیریت کلان سیاسی، عدم اطلاع از این شکافها، می‌تواند بسیار خطرناک باشد. با فرض رشد شاخصهای ملی و بهبودی نتایج در سطح کلان؛ این امکان وجود دارد که در سطح خرده‌سیستم‌های ملی، با بسیاری نابرابریها مواجه باشیم. برخی از ثوریهای قدرتمند موجود، وجود این نابرابریها را، از عوامل نارضایتی و تحرکات خشونت‌طلبانه می‌دانند. این مقدمات، ضرورت انجام تحقیقات براساس شاخصهای زیرملی را، عیان می‌سازد. در این گزارش برخی استانهای کشور (استانهای مرزی)، جهت مقایسه با یکدیگر و متوسط‌های ملی انتخاب شده‌اند. وضعیت خاص جغرافیایی این استانها (مرزی بودن) و برخی شرایط اجتماعی - سیاسی دیگر در این استانها، حکایت از وجود شکافهایی عمیق میان این مناطق و دیگر مناطق کشور دارد. مسایل مربوط به توزیع ثروت، قدرت، و منزلت در این مناطق جدی است و ضرورت توجه فوری بر این مناطق را آشکار می‌سازد.

با این مقدمه، و با امید به رشد مطالعات زیرملی، به بررسی تطبیقی برخی شاخصها

۱- تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی؛ ضرورت طراحی نگرشی جدید

در نگاه اکثریتی از مردم این سرزمین، شکافی از بی‌اعتمادی میان مرکز نشینان و مرزنشینان، حایل افتاده است. بسیاری از ما احتمالاً حجم قابل توجهی از گرفتاریها و دشواریهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را به نیروهای گریز از مرکزی که در مرزنشینان وجود دارد، نسبت می‌دهیم.

از قضا مصادیق قابل توجهی نیز وجود دارد که توجیه‌گر این نگاه منفی است؛ مسایلی مانند قاچاق (کالا و خصوصاً مواد مخدر)، قومیتها، گروههای اهل تسنن، برخوردهای فرقه‌ای و گاه ستیزه‌های مسلحانه جدایی طلب را، در این مناطق می‌توان سراغ گرفت. بیشترین حجم درگیریهای شبه نظامی در کشور متوجه استانهای مرزی است. در طول بیست سال گذشته، استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان و مازندران (قبل از تفکیک به استانهای مازندران و گلستان) کمابیش صحنه درگیریهای خشونت بار میان گروههای سیاسی و غیرسیاسی موجود در منطقه با دولت مرکزی بوده است، که هنوز هم پاره‌ای از این تنشها ادامه دارد. خونهای بسیاری در این مناطق بر زمین ریخته شده و سرمایه‌های مادی و انسانی فراوانی فرسوده گشته که می‌توانست انرژی قابل توجهی در حرکت جامعه ایران به سمت تحول و تعالی باشد.

این واقعیات، آفریننده بی‌اعتمادی در مورد ساکنانی از جغرافیای این سرزمین است که در دورترین فاصله با مرکز کشور قرار دارند و مرزنشین نامیده می‌شوند. پس نبود اعتماد میان گروههایی از مردم، به ویژه تصمیم‌سازان کشور با مرزنشینان قابل توجهی می‌نماید.

اما این، یک روی سکه است. مرزنشینان نیز احتمالاً مدعیاتی به نفع خود خواهند داشت. آنها می‌توانند از بی‌مهریهای دولت مرکزی به خود، شواهدی مطرح کرده و رفتارهای تعصب‌آمیز (در حیطه مذهب و اعتقادات مذهبی) و تبعیض‌آمیز (در حیطه توزیع مواهب) را مستند گفتار خود قرار دهند. شاید یک استدلال ایشان این باشد که در طول یکصد سال گذشته، کوچکترین تقاضای ما با خشن‌ترین پاسخهای دولت مرکزی، روبه‌رو شده است؛ دکتر هوشنگ امیراحمدی در باب مرکزگرایی تصمیم‌گیرندگان کشور چنین می‌گوید:

بارشد تمرکزگرایی در اتخاذ تصمیم، تقریباً تمامی تصمیمات عمده از دهه ۱۹۲۰ به بعد منجر به افزایش اختلافات بین قومی شده است. (۱)

اگر چه در مقام ارزشیابی و حکمیت میان ادعاهای دولت مرکزی و مرزنشینان نیستیم اما می‌توانیم به روشنی بر این نتیجه صحنه بگذاریم که گوشه‌هایی از حقیقت در کلام هر دو گروه قابل مشاهده است. باری بوزان، در مثالی که به حوزه مسائل نظامی باز می‌گردد، تصویر روشنی از این شرایط ترسیم می‌کند؛ او می‌گوید:

اقدامات دفاعی دولتها برای دفاع از خودشان، از نظر دیگران تدابیری تهاجمی ارزیابی می‌شود و بر همین اساس نیز نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند. این واکنشها، باعث افزایش تهدیدات شده و چرخه‌های افزون‌تری از تسلیحات را وارد صحنه می‌سازد. (۲)

شکاف و بی‌اعتمادی میان دولت مرکزی و اقوام مرزنشین را می‌توان ناشی از همین وضعی دانست، وضعیتی که بر اثر عملکردهای هر دو طرف و در طول زمان ایجاد شده است. تلاش برای یافتن مقصر اول (داستان کهنه مرغ یا تخم مرغ) نیز چندان فایده‌مند نبوده و بلکه احتمالاً بر ذهنیتهای موجود خواهد افزود.

این تحقیق تلاش دارد تا از نگاهی دیگر به بررسی شرایط عدم تعادل در جامعه ایران (با تأکید بر مناطق مرزی) بپردازد. تلاش بر این است تا مجموعه‌ای از متغیرها که تاکنون ملاک ارزیابی مرزنشینان بوده‌اند، «معلول» فرض شده و شاخصهای دقیق‌تری را برای شناخت بیشتر شرایط مرزنشینان مطرح سازیم.

به این ترتیب پیش فرضهای پایه‌ای این گزارش را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- نگارنده متغیرهایی مانند «دین و مذهب»، «قومیت» و «دوری از مرکز»، را لزوماً از جمله عوامل واگرا نمی‌داند. از نگاه نویسنده، متغیرهای اصلی در بروز واگرایی میان دولت مرکزی و مرزنشینان، سیاهه دیگری را تشکیل می‌دهد. با این حال «دین و مذهب»، «قومیت» و... از این امکان برخوردارند که در صورت مستعد بودن شرایط، آتش تفرقه، جدایی و دشمنی را شعله‌ور سازند و در صورت وجود، آن را وسعت بخشند. از این‌رو اگر در دوره‌های شکاف و اختلاف میان دولت مرکزی و مرزنشینان، نقش این متغیرها پررنگ می‌گردد، باید آن را ناشی از همین ویژگی دانست.

۲- بسیاری از تحلیلهای امنیت - محور تاکنون متکی بر این پیش فرض باطل بوده است که میان مقتضیات «امنیت ملی» و مقتضیات «امنیت فردی، گروهی و یا منطقه‌ای»، تباین و تعارضی گوهرین وجود دارد. نگارنده، اگر چه بر آن است که در پاره‌ای مصادیق،

۱۳۱ امکان بروز چنین تعارضی محتمل است، اما لزوماً میان امنیت ملی از یکسو و امنیت فردی، گروهی و یا منطقه‌ای از سوی دیگر، تعارضی گوه‌رین و ماهوی را مشاهده نمی‌کند. هرگونه تلقی که مستلزم این تباین گوه‌رین باشد، یا ناشی از برداشت محدود از امنیت ملی و یا ناشی از برداشت موسع از امنیت فردی، گروهی و یا منطقه‌ای است. همزیستی اقوام و کیشهای گوناگون در این سرزمین را می‌توان شاهدهی بر این مدعا دانست؛ دکتر حمید احمدی در اظهار نظری مناسب این مقام، می‌گوید:

«واقعیت این است که در جوامعی مانند ایران، گروههای اقلیت زبانی و مذهبی بر خلاف آمریکای شمالی یا اروپا، گروههای غیر بومی و مهاجری نبوده‌اند که از سایر کشورها و مناطق جهان به این جا مهاجرت کرده باشند. این اقلیتهای مذهبی و زبانی، بر خلاف تجربه غرب، ساکنان بومی این سرزمین هستند و تاریخ سکونت آنها، مانند گروههای مهاجر به غرب، مربوط به چند دهه یا حداکثر چند سده اخیر نیست، بلکه به هزارها سال پیش باز می‌گردد.

به عبارت دیگر در حالی که در آمریکای شمالی، ایتالیایی بودن، عرب بودن، چینی بودن یا ایرلندی بودن، همسنگ آمریکایی یا کانادایی بودن قرار می‌گرفته است؛ شیعه یا سنی بودن، کُرد بودن، آذری بودن، گیلک بودن، بلوچ بودن و... هیچ‌گاه در برابر ایرانی بودن قرار نگرفته است. این واقعیتی است که محققان امور قومیت و ناسیونالیسم قومی توجه دقیق به آن نکرده‌اند.» (۳)

۳- پیش فرض بعدی، توجه به نقش مؤثر محرومیت نسبی در حرکت‌های گریز از مرکز و ضد نظم است. محرومیت نسبی به صورت احساس باز یگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی از یکسو (که می‌تواند از ملاحظه وضع الگوهای رفتاری مرکز نشینان در تلویزیون و یا کتابهای درسی به دست آید) با قابلیت‌های ارزشی محیط از سوی دیگر (ملاحظه و مشاهده مقدرات و امکانات محیطی در مناطق محروم و مرزی) تعریف می‌شود. توقعات ارزشی، آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی شایسته دریافت آن می‌بینند و قابلیت‌های ارزشی اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت. (۴)

در صورتی که گروه‌هایی از مردم و در مقام مقایسه با دیگر گروههای اجتماعی، از حیث «ذهنی» خود را مستحق دریافت امکاناتی بدانند و در «عمل» امکان تحصیل آن امکانات را نداشته باشند، با آن چه آن را «محرومیت نسبی» می‌نامیم، مواجه خواهیم شد؛ در این شرایط، تلاش برای نایل شدن به مواهب و امکانات یاد شده مبنایی برای حرکت و رفتارهای فردی و اجتماعی ایشان خواهد بود و ناتوانی در رسیدن به این

امکانات می‌تواند گروه‌های اجتماعی را به هنجارشکنی و رفتارهای خلاف قانون و بروز خشونت رهنمون سازد.

به این ترتیب جهت‌کارایی تئوری محرومیت نسبی، دو شرط اولیه مورد نیاز است: نخست وجود تفاوت میان گروه‌های مختلف اجتماع (چه در سطح جغرافیایی و چه در سطح اقشار و طبقات اجتماعی) و سپس آگاهی از این تفاوت‌ها. اگر چه وجود تفاوت میان واحدهای جغرافیایی کشور به ویژه از زمان شکل‌گیری دولتهای مقتدر مرکزی در ایران پیشینه دارد اما شکل‌گیری شرط دوم نسبتاً جدیدتر است. دکتر هوشنگ امیراحمدی، نتیجه یک تحقیق خود را با عبارت «وجه مشخص ایران وجود تفاوت‌های شدید میان استانهای آن است.» (۵) بیان می‌کند؛ همچنان که سازمان برنامه و بودجه در یک گزارش خود بر این نابرابریها صحه می‌گذارد:

«تمرکز فعالیتهای عمده و کلیدی در درون و پیرامون کانونهای جاذب (نیمه غربی کشور) به پیدایش فضاهای ممتاز و قطبهای جمعیتی انجامیده و ادامه این روند موجب تمرکزهای عمده فعالیتی و جمعیتی در چند شهر بزرگ کشور شده است.» (۶)

رشد ارتباطات اجتماعی در ایران و آگاهی بسیاری از مرزنشینان از وضعیت و شرایط زیستی دیگر ساکنان این سرزمین، امکان مقایسه و شرایط لازم را برای «مستحق دانستن خود»، فراهم آورده است. در مقابل با رشد این آگاهیهای ذهنی، بر تواناییها و امکانات محیطی افزوده نشده است. طبیعی است که نتیجه طبیعی این امر را باید گرایش به افزایش «تقاضا» از دولت مرکزی و در صورت پاسخ منفی دولت مرکزی، روی آوردن به رفتارهای خلاف هنجار و خشونت‌زا دانست.

در همین شرایط سوء تفاهم (میان دولت مرکزی و مرزنشینان) است که نقش عواملی مانند قومیت، دین، زبان و گروه‌های سیاسی وابسته به خارج برجسته شده و راه را برای مدیریت بحران، هر چه محدودتر می‌کند. این اثر با مفروض انگاشتن تئوری محرومیت نسبی، می‌کوشد نتیجه ارزیابیها را با متوسطهای ملی به سنجش بگذارد تا از این طریق میزان انحراف و گسست متوسطهای مرزی (به تفکیک هر استان) با متوسطهای ملی، به آزمون درآید. بدیهی است جهت آزمون دقیق‌تر ارتباط میان شاخصهای این تحقیق و تئوری محرومیت نسبی، نیاز به تحقیقات میدانی بیشتری داریم.

از نگاه این تحقیق، به دو دلیل باید بر شکافهای ایجاد شده میان مرزنشینان و

۱- طبیعی است که با این تحلیل قصد تطهیر و توجیه رفتارهای خلاف قانون هیچ فرد یا گروهی را نداریم.

مرزنشینان، مدیریت کرد:

۱ - به این دلیل که احتمالاً بسیاری از این شکافها و بی‌اعتمادیها، ناشی از برهم انباشتگی سوء تفاهمها و سوء برداشتهاست، رفتارهای بدبینانه مرزنشینان نسبت به دولت مرکزی و دولت مرکزی نسبت به ایشان، می‌تواند واکنشی نسبت به رفتارهای مشابهی باشد. ریشه آن رفتارها را نیز احتمالاً می‌توان در رفتارهای دیگر سراغ گرفت. چه بسا که عمق شکاف میان دولت مرکزی و مرزنشینان در نهایت به بهانه‌ای بازگشت کند که در مقابل همکاریهای متقابل انجام شده در طول تاریخ، پیش پا افتاده و مضحک، جلوه کند؛ از این رو مدیریت دقیق بر این اختلافات، مدیریت بر سوء تفاهمهایی است که ممکن بود موجود نباشد.

۲ - حتی اگر، اصل را بر سوء نیت دولت مرکزی (از نگاه مرزنشینان) و مرزنشینان (در تلقی دولت مرکزی) بگذاریم، باز هم مدیریت بر این اختلافات، مدیریت بر صرف هزینه‌های گرانبهای انسانی و مادی است که در شرایط بحرانی از حساب هر دو طرف هزینه می‌شود. تلاش در ایجاد همزیستی میان گروههای مختلف و متنوع اجتماعی در این سرزمین، ضروری است، زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم، این گروهها وجود دارند و این تنوع موجود است و بود و نبود این سرزمین، به بود و نبود ایشان و حیات و ممات ایشان، به حیات و ممات این سرزمین وابسته است.

۲ - فقر مطالعات منطقه‌ای در ایران و نگاهی به چند تحقیق

مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در ایران کمتر بر اساس تقسیم بندی جغرافیایی (و از جمله تقسیمات استانی) انجام گرفته است. این پژوهشها در اکثر موارد بر اساس متوسطهای ملی و در حوزه موضوعات ملی، انجام شده و به ندرت به مقایسه میان استانهای مختلف کشور، پرداخته است. یک علت این امر ممکن است سهل بودن عرضه گزارشهایی بر مبنای متوسطهای ملی باشد؛ اما علت مهم تر را باید به این واقعیت بازگرداند که انجام دادن مطالعات در سطوح پایین تری از سطوح ملی، می‌تواند به روشنی نمایانگر وجود شکاف میان گروههای مختلف اجتماعی بوده و در دسر آفرین باشد؛

«شاخص کلی یک کشور می‌تواند این حقیقت را که گروههای مختلف در داخل آن - برای مثال مردان و زنان، گروههای قومی، مناطق و طبقات اجتماعی مختلف - در سطوح بسیار

مفاوتی از توسعه انسانی قرار دارند، از نظرها بیوشاند.» (۷)

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ در ادامه به نقش مطالعات فرو - ملی در افزایش تقاضا از رژیم سیاسی، اشاره می‌کند:

«تفکیک [شاخصهای توسعه انسانی] بر حسب گروههای اجتماعی یا منطقه، همچنین می‌تواند گروههای اجتماعی محلی را به اعمال فشار در جهت کسب منابع بیشتر قادر سازد.» (۸)

با فرض وجود مطالعات منطقه‌ای (یا مطالعاتی بر اساس گروههای مختلف اجتماعی یا مطالعاتی بر اساس عامل جنسیت) این احتمال قوت می‌گیرد که بخشهایی از جامعه به محرومیت‌های شدید خویش، بیش از پیش واقف شده و بر حجم تقاضای خویش از توزیع کنندگان قدرت، ثروت و منزلت بیفزایند. از این لحاظ قدری طبیعی می‌نماید اگر در میان گروهی از تصمیم سازان و مدیران اداری، به قصد جلوگیری از خیزش گروههای اجتماعی، با انجام گرفتن مطالعات مقایسه‌ای در سطح گروههای اجتماعی و یا انتشار نتایج تحقیقات انجام شده، مخالفت شود.

اما این، همه واقعیت نیست. زیرا نبود مطالعات مقایسه‌ای میان گروههای مختلف اجتماعی، سیاستگذاران و تصمیم گیران را از وجود شکافهای شدید اجتماعی در داخل کشور بی‌اطلاع خواهد ساخت. آگاهی نسبت به این شکافهای اجتماعی و شدت و ضعف آنها مدیران ارشد یک سرزمین را از احتمال وقوع تحولات اجتماعی در آینده‌های دور یا نزدیک باخبر خواهد ساخت.

«گزارش سال ۱۹۹۳، نابرابریهای عظیم میان جوامع سیاه و سفید را در ایالات متحده آمریکا و نیز نابرابریهای موجود میان مردم ایالت چیاپاس مکزیک و مردم بخشهای ثروتمندتر آن کشور را - یک سال زودتر از قیامی که در آن ایالت به وقوع پیوست - شناسایی نمود.» (۹)

باتوجه به نابرابریهایی که در جامعه‌های چند نژادی و در سایر جوامع دستخوش تفرقه وجود دارد، شاخص تفکیکی توسعه انسانی برای درک نهایی و رسیدگی به علل بالقوه این گونه مشکلات ضروری است.» (۱۰)

متأسفانه، در کشور ما، اثری از انجام گرفتن مطالعات مقایسه‌ای در سطح گروههای مختلف اجتماعی مشاهده نمی‌شود و اکثریت گزارشها، معطوف به متوسطهای ملی می‌باشند

۱- مثلاً گزارشهای رسمی سالانه‌ای تحت عنوان «حسابهای ملی ایران» استخراج و عرضه می‌گردد ولی تاکنون گزارش رسمی و قابل توجهی در زمینه حسابهای استانی، منتشر نشده است؛ بگذریم از این که حسابداری ملی نیز بیشتر مربوط به استخراج آمارهای مربوط به رشد اقتصادی است و کمتر متوجه شاخصهای توسعه انسانی

۱۳۵ و کمتر زدپایی از آمارهای مقایسه‌ای در سطحی پایین‌تر از سطح ملی مشاهده می‌گردد.^۱ با این وصف، نگارنده در ضمن بررسیهای خود به چند مورد از تحقیقات انجام شده برخورد کرده که به بررسی پاره‌ای از شاخصها به تفکیک استانهای کشور پرداخته‌اند. یکی از این تحقیقات گزارشی است که از هوشنگ امیراحمدی با نام «پویایی شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران (۱۳۶۲-۱۳۳۵)» در اطلاعات سیاسی - اقتصادی منتشر شده است. (۱۱) امیراحمدی با بهره‌گیری از ۱۳ شاخص اجتماعی دست به بررسی تحرک استانهای کشور در مقایسه با یکدیگر از حیث محرومیت یا برخورداری، در سه دوره زمانی سالهای (۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ و ۱۳۶۱) زده است. داده‌های وی حاکی از بهره‌مندی بیشتر استانهای آذربایجان شرقی، خوزستان و خراسان و محرومیت بیشتر استانهای آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، ایلام و کردستان در سال ۱۳۶۱ می‌باشد. این رتبه بندی با اندکی تفاوت (به غیر از استان آذربایجان غربی که از رتبه ششم در سال ۱۳۴۵ به رتبه دوازدهم در سال ۱۳۶۱ نقل مکان کرده است و استان بوشهر که از رده هشتم استانهای مرزی در سال ۱۳۴۵ به رده چهارم در سال ۱۳۶۱ و استان کرمانشاه که روندی بر خلاف استان بوشهر پیموده است) در تمامی دوره دیده می‌شود (به جدول مربوطه مراجعه شود).

تحقیق دیگر که در سازمان برنامه و بودجه به انجام رسیده است، به بررسی میزان محرومیت از توسعه در استانهای مختلف کشور در سالهای ابتدایی دهه ۱۳۶۰ پرداخته است. بر طبق یافته‌های این تحقیق که «طرح مقدماتی شناسایی مناطق محروم کشور» (۱۲) نام گرفته است، استانهای سیستان و بلوچستان و کردستان محروم‌ترین استانهای مرزی کشورند، حال آن‌که استانهای آذربایجان شرقی، خراسان، گیلان و مازندران از برخوردارترین استانهای مرزی کشور به شمار می‌روند.

در گزارش دیگری با عنوان «تحلیل ویژگیهای اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، رفاهی استانهای کشور (به کمک یک مدل خطی)» (۱۳)، ضریب بهره‌مندی استانهای کشور، محاسبه و استخراج شده است. در گزارش نهایی این تحقیق و در میان استانهای مرزی، استان مازندران، گیلان، خراسان و آذربایجان شرقی از بیشترین بهره‌مندی و استانهای

بوده است.

۱- شاید بتوان یک علت این امر را دولتی بودن تحقیقات در کشور، و در دست‌زاد بودن تحقیقات مقایسه‌ای برای مجموعه‌ای از مدیران دولتی دانست.

بوشهر، کردستان و سیستان و بلوچستان از کمترین بهره‌مندی برخوردار بوده‌اند (در سالهای ابتدای دهه ۱۳۶۰).

اما در دهه ۱۳۷۰؛ گزارش قابل اشاره، گزارش نهایی طرح پژوهشی «سنجش برخورداری فرهنگی استانهای کشور بر اساس ۲۵ شاخص فرهنگی و به روش تاکسونومی» (۱۴) است که در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه شاهد انتشار یافته است. این گزارش که فقط به برخورداری فرهنگی استانهای کشور پرداخته است در میان استانهای مرزی، از آذربایجان شرقی، گیلان و مازندران به عنوان استانهای برخوردار آغاز شده و پس از بررسی استانهای نیمه محروم، به استانهای کاملاً محروم (بوشهر، ایلام، کردستان و سیستان و بلوچستان) منتهی می‌گردد.

با مروری به هر چهار تحقیق یاد شده و مقایسه آنها با یکدیگر (رجوع شود به جدول شماره یک) و با نادیده گرفتن پاره‌ای اختلافات جزئی (که می‌تواند ناشی از اختلاف شاخصها یا اختلاف آمارها باشد)، متوجه می‌شویم که نتایج به دست آمده، همگونی خاصی دارد. یک فرض این تحقیق نیز متوجه همین نکته است تا بیان کند که رتبه‌بندی یاد شده در گزارشهای چهارگانه فوق، تغییر چندانی نیافته است. این تحقیق همچنین به دنبال بیان این فرض است تا معلوم دارد متوسط استانهای مرزی، در اکثر موارد، از متوسطهای ملی پایین‌ترند. به عبارت دیگر در این گزارش مشخص خواهد شد که در اکثر شاخصها، آیا استانهای مرزی، محروم‌تر از دیگر استانهای کشور می‌باشند یا خیر.

۳- شاخصها و روشها

استخراج و دادن آمارهای دقیق، درخور و به هنگام، از جمله لوازم ضروری برای انجام گرفتن مطالعات مقایسه‌ای میان استانهای کشور است. بدون وجود این آمارها، تحقیقات انجام شده، ناقص و یا گمراه‌کننده خواهد بود. از این رو وجود یک نظام آماری دقیق و کارآمد، از ضروریات این‌گونه پژوهشهاست. با این وصف، روایی و نتیجه بخش بودن داده‌های آماری، در گرو گزینش شاخصهایی است که به روشنی و به دور از ابهام، حکایت از واقعیتهای موجود جهان خارج کند. به عبارت دیگر انتخاب شاخصهای مورد نیاز، اهمیتی بیش از جمع‌آوری و استخراج داده‌های آماری دارد.

در زمینه شاخصهای اجتماعی در استانهای مرزی و بلکه کل کشور، اطلاعات موجود در زمینه شاخصهای مربوط به توزیع قدرت سیاسی، توزیع منزلت و همچنین

۱۳۷ توزیع سرمایه فرهنگی (اطلاعات، مهارت، دانش و شناخت) در حد صفر است. در مورد شاخصهای اقتصادی و اجتماعی نیز اگر چه وضعیت امیدوار کننده‌تر است، اما همین شاخصها نیز با مشکلات بی‌شماری رویاروی هستند:

۱- تقریباً تمامی آمارهای موجود را منابع دولتی تهیه کرده و در دسترس قرار می‌دهند. این شیوه گزارش‌گیری در سطح ملی با این سؤال مواجه است که آیا دستگاههای دولتی، آمارهایی که شرایط جاری را نامطلوب نشان دهد، گزارش خواهند کرد؟ همچنین در سطح بخشی و زیربخشی نیز این سؤال مطرح می‌شود که آیا واحدهای کوچک دولتی در دورترین نقاط کشور، با توجه به این که آمارها به نحوی گزارش کار و فعالیت اجرایی آنها تلقی می‌شود، آمارهای صحیحی را به دست می‌دهند یا خیر؟

۲- بسیاری از شاخصها (در سطح محلی) یا هنوز تعریف نشده‌اند و یا این که بسیار ابتدایی و ضعیف می‌باشند؛ برای نمونه شاخصهای مربوط به تولید ناخالص در محدوده محلی و درآمد، یا میزان سرمایه‌گذاری، یا هنوز تعریف نشده‌اند و یا این که بسیار مبهم و نادقیق می‌باشند؛ افزون بر این نظام گزارش‌گیری محلی در مواردی از نظام گزارش‌گیری ملی، سخت‌تر است، برای مثال در حالی که جابجایی سرمایه و مهاجرت در داخل یک کشور به راحتی صورت می‌گیرد و توان نظارت بر آن با محدودیتهایی مواجه است، جابه‌جایی سرمایه و مهاجرت در سطح بین‌المللی با دشواری بیشتری همراه است. همین سختی است که امکان نظارت بالاتری را برای آگاه بودن از نقل و انتقال سرمایه و نیروی انسانی، به دولت‌های ملی می‌دهد، حال آن که در داخل محدوده کشورها، این نظارت و آگاهی، نیاز به سازوکارهای پیچیده‌تری دارد.

۳- در برخی موارد، نظام گزارش‌گیری به علت برخورد با علایق و منافع مردم (در زمینه‌های اقتصادی و میزان سرمایه و درآمد مردم، در زمینه اعتقادات و باورهای مذهبی، در زمینه دیدگاهها و نگرشهای سیاسی) با مقاومت ایشان و گاه پاسخهای گمراه کننده مواجه است. این مسایل، دقت و صحت نظام آماری را با تردید و سؤالاتی روبه‌رو می‌سازد. بدیهی است با بروز زمینه‌های بی‌اعتمادی میان مردم یا بخشهایی از ایشان با دولت مرکزی، دقت و صحت این پاسخها، به ابهام هر چه بیشتری دچار خواهد بود.

۴- نظام آماری و طراحی شاخصهای مربوط به آن در حوزه شاخصهای انسانی و اجتماعی و به ویژه در زمینه مطالعات امنیت سنجی از پشتوانه نظری منسجمی بهره‌مند نیست. تأکید بر پاره‌ای تظاهرات رفتاری و نادیده گرفتن بسیاری از محرومیتهای محلی،

مانعی قابل توجه در طراحی یک نظام ملی گزارش‌گیری است؛ از این رو، اصلاح ذهنیتها و بسیاری از پیش فرضهای ذهنی، گامی ضروری در اصلاح شاخصهای امنیت سنجی در سطح ملی و فروملی می‌باشد. بدون انجام گرفتن این اصلاحات، تأکید خود را فقط بر اعتصابات و پاره‌ای بحرانهای اجتماعی قرار خواهیم داد که می‌تواند به شدت گمراه‌کننده باشد. باید گفت که دوره برداشت محدود از امنیت ملی به سرآمده است؛

«دیر زمانی است که مفهوم امنیت، در شعاع تعارض بین دولتها شکل گرفته است. دیرزمانی است که امنیت معادل تهدید مرزهای کشور تلقی شده است... امروزه اکثر مردم بیشتر از ناحیه نگرانیهای مرتبط با زندگی روزمره احساس بی‌امنیتی می‌کنند تا از ترس وقوع یک فاجعه جهانی. امنیت شغلی، امنیت از جهت درآمد، امنیت از بابت سلامت، امنیت زیست محیطی، ایمنی از جرایم و جنایات؛ اینها نگرانیهایی هستند که در زمینه امنیت انسانی در سرتاسر جهان به ظهور می‌رسند.» (۱۵)

این واقعیت که بیشتر طرحهای تأمین اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به نفع نخبگان شهری است (۱۶) و یا این نکته که در برخی از کشورها، بخش بزرگی از بودجه بهداشت، بین ۸۰٪ تا ۹۰٪ خرج بیمارستانهایی می‌شود که تقریباً همه آنها در شهرها واقع شده‌اند (۱۷) و بسیاری نکات دیگر؛ روشنگر نابرابریهایی هستند که بسیاری از ما از آنها غافلیم و علیرغم آن، در آرزوی جامعه‌ای امن به سر می‌بریم. بدون قرارداد این واقعیت در بطن ذهنیت خویش (که نتیجه آن اصلاح شاخصهای امنیت سنجی ما خواهد بود) نمی‌توانیم برداشت دقیقی از «امنیت ملی» و «شاخصهای آن» عرضه بداریم. با تغییر این ذهنیتهاست که می‌توان به ایجاد یک نظام آماری و گزارش‌گیری ملی و کاهش التهابات ملی، محلی و فردی، امیدوار بود.

۵- مجموعه آمارهای موجود کشور به روز نیست، مثلاً آخرین اطلاعات در مورد توزیع درآمد و ضریب جینی در استانهای کشور مربوط به سالهای ابتدایی دهه شصت است؛ از این رو در بهره‌برداری و تعمیم آنها به وضعیت جاری کشور، نمی‌توان با قاطعیت تمام، اظهار نظر کرد. در این جا جز این چاره‌ای نیست تا در تطبیق شرایط جاری کشور با شرایط زمان استخراج آمارها، از نوعی برداشت شخصی و شهودی بهره برد و شخصاً در امکان استناد به این داده‌ها، به ارزیابی نشست.

در فضایی که فقر آمارهای مورد نیاز، و نادقیق بودن آنها (در مواردی)، قدرت مانور ناچیزی را به محقق می‌دهد، تلاش شد تا با تهیه فهرستی از شاخصها و بر اساس آنها اقدام به جمع‌آوری اطلاعات گردد. سرجمع محدودیتها و توانمندیهای موجود (به ویژه

توانمندیهای ناشی از سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۷۵) بهره‌مندی از ۲۱ ۱۳۹
شاخص را که به تفکیک در شش مقوله طبقه‌بندی شده‌اند، میسر ساخت. (۱۸)

شاخصهای اول تا پنجم را می‌توان در زمره سرمایه طبیعی و سرمایه مادی طبقه‌بندی کرد و دیگر شاخصها را شاخصهای اجتماعی و اجتماعی - اقتصادی دانست. از این میان، موارد سه‌گانه ششم تا هشتم به وضعیت آموزش و تحصیل و موارد نهم تا سیزدهم به شرایط بهداشت و تأمین اجتماعی، بازگشت دارند. مجموع شاخصهای ششم تا یازدهم را می‌توان نمایانگر وضعیت سرمایه انسانی دانست. چهار شاخص اخیر (هجدهم تا بیست و یکم) را نیز می‌توان چهار شاخص مهم اجتماعی به شمار آورد که به ویژه تأثیرات قاطعی در جهت‌گیری ذهنیت مردم و گروههای اجتماعی نسبت به امنیت خویش دارد. در این میان شاخص هجدهم (جوانی جمعیت) بیستم (ضریب جینی) تأثیرات شدیدی را در کوتاه مدت بر رفتارهای فردی و اجتماعی بر جای می‌گذارد و شاخص بیست و یکم (مهاجرت) نیز تأثیر قاطعی در انتقال نتایج سرمایه‌گذاریهای انجام شده (انتقال ثروت مادی، یا نیروی متخصص و یا نیروی کار) و بی‌فایده گردیدن سرمایه‌گذاریهای یادشده در محل، دارد.

در محاسبات انجام شده، متوسطهای ملی را با رقم صفر (۰) مشخص کرده‌ایم و میزان انحراف استانهای مرزی کشور از آن را به صورت منفی یا مثبت نمایش داده‌ایم. از آن جا که تأثیر مثبت یا منفی شاخصهای این تحقیق، قبل از ارزیابی و استخراج نهایی ضرایب، ملحوظ گردیده است، باید انحراف استانهای کشور از ضریب صفر به سوی ضرایب مثبت را نشانه مطلوب‌تر بودن وضعیت این استانها انگاشت.

پس هر چه از ضریب (۱-) به سوی صفر و بالاتر بیاییم، شرایط عمومی استان مطلوب‌تر خواهد بود. همچنین از آن جا که متوسطهای ملی با نمره صفر (-۰) مشخص شده‌اند، وضعیت عمومی هر استان نسبت به متوسطهای ملی را می‌توان از مقایسه «ضریب» استان با متوسطهای ملی استخراج کرد. ارقام منفی مبین این واقعیت است که شرایط استان از متوسطهای ملی نیز پایین‌تر است. ارقام مثبت نیز بیانگر این امر است که وضعیت استان از متوسط کل کشور مطلوب‌تر است.

به این ترتیب امکان بررسیهای زیر در مورد شاخصهای این تحقیق فراهم شده است:

۱- بررسی مطلق شرایط هر یک از استانهای مرزی

۲- مقایسه استانهای مرزی کشور با متوسطهای ملی

۳- مقایسه استانهای مرزی کشور با یکدیگر

شاخصهای مذکور به ترتیب ذیل طبقه‌بندی شده‌اند:

- ۱- شاخصهای اقتصادی (a).
- ۲- شاخصهای آموزشی (b).
- ۳- شاخصهای مرتبط با بهداشت (c).
- ۴- شاخصهای تأمین اجتماعی (d).
- ۵- شاخصهای مربوط به تسهیلات محل زندگی (e).
- ۶- دیگر شاخصهای مؤثر اجتماعی، به ویژه در کوتاه مدت (f).

با این نگرش و در ارزیابیهای نهایی، شاخصهای پنج‌گانه اول را در مقوله شاخصهای اقتصادی (a) قرار دادیم. سه شاخص بعدی (شاخص هشتم با ضریب دو) را در زمره شاخصهای آموزشی (b) و شاخصهای نهم، دهم و یازدهم را در جرگه شاخصهای مرتبط با بهداشت (c)، شاخصهای دوازدهم و سیزدهم را در مقوله شاخصهای تأمین اجتماعی (d) و شاخصهای چهاردهم (ضریب دو)، پانزدهم (ضریب دو) و شانزدهم و هفدهم را در زمره شاخصهای مربوط به تسهیلات محل زندگی (e)، شاخص هجدهم (جمعیت جوان)، نوزدهم (بارمعیشت)، بیستم (ضریب جینی توزیع درآمد) و بیست و یکم (خالص مهاجرت‌های بین استانی) را در آخرین طبقه از مقولات شش‌گانه فوق (f) قرار دادیم. نتیجه این تفکیک را می‌توان در جدول زیر ملاحظه کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«تفکیک و توزیع شاخصهای این تحقیق در مقولات شش گانه و تعدیل آنها»

۱۴۱

داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه ایران، استانهای مرزی

مقوله	شاخص	ضریب
(a) اقتصادی	۱- ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاههای صنعتی (سرانه)	۱
	۲- ارزش تولیدات بخش معدن (سرانه)	۱
	۳- ارزش سرمایه‌گذاری خانواده‌های دارای فعالیت صنعتی (سرانه)	۱
	۴- نسبت مساحت بهره‌برداریهای کشاورزی به مساحت واحد جغرافیایی ^۱	۱
	۵- عملکرد اعتبارات عمرانی استانها از محل درآمد عمومی	۱
(b) آموزشی	۶- تعداد کلاس درس برای دانش‌آموزان ^۲	۱
	۷- تعداد کارکنان واحدهای آموزشی ^۳	۱
	۸- نرخ سواد (در جمعیت شش ساله و بیشتر)	۲
(c) بهداشت	۹- امید به زندگی (۱۳۶۵)	۱
	۱۰- پزشک برای جمعیت ^۴	۱
	۱۱- تخت بیمارستان برای جمعیت	۱
(d) تأمین اجتماعی	۱۲- بیمه‌شدگان سازمان خدمات درمانی ^۵	۱
	۱۳- بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی	۱
تسهیلات محل زندگی (e)	۱۴- تسهیلات محل زندگی - برق	۲
	۱۵- تسهیلات محل زندگی - آب لوله‌کشی	۲
	۱۶- تسهیلات محل زندگی - حمام	۱
	۱۷- تسهیلات محل زندگی - تلفن‌های دایر	۱
دیگر شاخصهای مؤثر اجتماعی، به ویژه در کوتاه‌مدت (f)	۱۸- جمعیت جوان ^۶	۱
	۱۹- بار معیشت ^۷	۱
	۲۰- ضریب جینی توزیع درآمد (۱۳۶۱)	۱
	۲۱- مهاجرت ^۸ (خالص مهاجرت‌های بین استانی)	۱

- ۱- شامل بهره‌برداریهای زیرکشت محصولات سالانه، آیش، باغ و قلمستان
- ۲- کلاسهای درس در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در محاسبه منظور شده و دانش‌آموزان سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ در مقاطع تحصیلی کودکان، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، پیش‌دانشگاهی، تربیت معلم، دوره‌های راهنمایی و متوسطه و بزرگسالان در محاسبه منظور گردیده است.
- ۳- کادر آموزشی (کارکنان آموزشی و دفتری) شامل کارکنان رسمی، پیمانی و حق‌التدریس مورد نظر است.
- ۴- شامل پزشکان خارجی نیز می‌باشد. ۵- شامل همه بیمه‌شدگان اصلی و تبعی
- ۶- در باره‌ای از مباحث اقتصادی، رشد بالای جمعیت جوان کشور پتانسیلی قابل توجه برای رشد اقتصادی کشور، مورد توجه قرار می‌گیرد و به عنوان شاخصی مثبت در نظر آورده می‌شود. اما همین شاخص در مباحث مربوط به سنجش وضعیت امنیتی کشور (و همچنین در مباحث مربوط به اشتغال از بخش اقتصاد) به صورت

۱- از آن جا که بر اساس پیش فرضهای نگارنده، شاخصهای مندرج در مقوله ششم (دیگر شاخصهای مؤثر اجتماعی - f) از حیث تأثیرگذاری عمومی در احساس تعادل یا عدم تعادل و خیزشهای اجتماعی نقش بسیار مؤثری دارند، از این رو در جمع بندی نهایی ابتدا به سنجش و استخراج میانگین ضرایب پنج مقوله اول (a-e) پرداخته شده است. این میانگین را متغیر (A) نمایش داده ایم:

$$A = \frac{(a+b+c+d+e)}{5}$$

در این نتایج نقش متغیرهای مؤثری مانند جوانی جمعیت، توزیع درآمد و... نادیده گرفته شده است. در نهایت و به قصد دخیل کردن شرایط موثر در واکنشهای کوتاه مدت مردم، میانگین حاصله از (AX۲) و (f) را به صورت جمع بندی نهایی این تحقیق (X) مطرح می سازیم.^۹

$$(X) = \frac{AX_2 + f}{3}$$

مثبت ارزیابی نمی شود. (لااقل در شرایط جاری کشور که از حیث افزایش ظرفیتهای اقتصادی و بهره گیری از آنها در شرایط مساعدی به سر نمی بریم) نسبت بالای جمعیت جوان از کل جمعیت کشور، با توجه به شرایط روحی - روانی ایشان و نیازهایی که به اشتغال و... دارند، نیروی قابل توجهی را برای افزایش تقاضا و در شرایطی، بروز خشونت در جامعه فراهم می آورد. با این نگاه، نتیجه استخراج شده به این نحو تعدیل گردیده است تا نرخ بالای جمعیت جوان، مبین شرایط بالقوه منفی در هر واحد جغرافیایی باشد. با افزایش این نرخ شرایط واحد جغرافیایی نامساعدتر ارزیابی خواهد شد.

۷- از حیث تبیین شرایط فشار اقتصادی بر فرد و خانواده، شاخص "بار معیشت" گویاتر از شاخص "بعد خانوار" است (زیرا که ممکن است در یک خانوار بیش از یک نفر شاغل باشد) این شاخص که از تقسیم کل جمعیت بر جمعیت شاغل کشور به دست می آید، گویای این واقعیت است که یک نفر شاغل، جور معیشت چند نفر را می کشد. بدیهی است با افزایش این نرخ، فشار اقتصادی (و به تبع آن دیگر فشارهای فردی و اجتماعی) بر فرد شاغل و افراد تحت حمایت وی، افزایش خواهد یافت. در این شرایط ممکن است از سرمایه گذاری در توسعه انسانی و امور بهداشت، آموزش و مهارت کاسته و دور باطلی از محرومیت را ایجاد گردد.

۸- بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵، در کل کشور ۱۷ استان مهاجر فرست و ۹ استان مهاجر پذیر داریم. از میان استانهای مهاجر فرست، ده سهمیه تعلق به استانهای مرزی دارد که حکایت از وجود عدم تعادل در این مناطق دارد. در میان استانهای مرزی، استانهای آذربایجان غربی (با خالص مهاجرت ۹۴۹۷ نفر)، خراسان (با خالص مهاجرت ۹۳۵۷ نفر) و خوزستان (با خالص مهاجرت ۱۰۲۶۷۲ نفر) تنها استانهایی هستند که موازنه مهاجرت در آنها مثبت است. بدیهی است شرایط استان خوزستان را به علت تحولات جمعیتی ناشی از جنگ و بازگشت جنگ زدگان (پس از جنگ تحمیلی) باید یک استثناء بدانیم.

۹- سهم متغیر (A)، ۲ و سهم متغیر (f)، ۱ فرض شده است.

۱۴۳ بدیهی است می‌توان متغیرهایی مانند مذهب، گویش و زبان، سابقه تعارضهای سیاسی-اجتماعی با دولت مرکزی، میزان همگرایی با دولتهای مجاور، قومیت و... را نیز به جمع متغیرهای مؤثر در کوتاه‌مدت افزود و نتایج دقیق‌تری را استخراج کرد. اما موانع موجود در راه دسترسی به داده‌های آماری در این زمینه و هموزن کردن نتایج حاصله با ضرایب موجود در این تحقیق، مانع از دستیابی به این مهم گردید؛ ضرایب نهایی حاصل از این تحقیق (A و X) را می‌توان در جداول شماره (۸) و (۹) و نمودارهای (۱) و (۲) ملاحظه نمود.

۲- جهت ملاحظه و ارزیابی قدر مطلق هر استان مرزی، مروری بر جداول مربوطه و بررسی نتایج هر استان (بدون مقایسه آن با دیگر استانهای مرزی و متوسطهای ملی) به قدر کافی گویا خواهند بود.

۳- مقایسه استانهای مرزی با متوسطهای ملی، نتایج جالب‌تری به دست می‌دهند؛ نتایج حاصله حاکی است که در شاخصهای بیست و یک‌گانه و مقولات ۶ گانه (a-f) اکثریت استانهای مرزی، در جایگاهی قرار دارند که حتی از متوسطهای ملی نیز پایین‌ترند. در جدول نهایی این تحقیق نیز تمامی استانهای مرزی کشور پایین‌تر از متوسطهای ملی هستند. (در این میان جایگاه استان سیستان و بلوچستان و شکاف شدید آن استان نسبت به متوسطهای ملی و حتی ضعیف‌ترین استانهای مرزی - گویای هشدارهای بسیاری می‌باشد.)

بدیهی است در صورتی که به مقایسه میان استانهای مرزی کشور با استانهای برخوردار کشور (و نه متوسطهای ملی) پردازیم، دامنه شکافهای موجود، بسیار عمیق‌تر خواهد بود. (گرچه شرایط استانهای برخوردار کشور از حیث احساس محرومیت نسبی و متغیرهای مؤثر در کوتاه‌مدت، احتمالاً در شرایط مساعدی قرار ندارد.)

جدول شماره (۱)

مقایسه رتبه بهره‌مندی استانهای مرزی کشور در چهار تحقیق انجام شده

ردیف	استان	امیراصمدی (۱۳۳۵)	امیراصمدی (۱۳۵۵)	امیراصمدی (۱۳۶۱)	سازمان برنامه و بودجه	بهره‌ور تاسمی	دانشگاه شاهد ^۱
۱	آذربایجان شرقی	۴	۱	۴	۴	۴	۱
۲	آذربایجان غربی	۱۱	۱۲	۱۲	۷	۸	۶
۳	ایلام	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۵	۱۰
۴	بوشهر	۷	۴	۴	۸	۱۰	۹
۵	خراسان	۳	۳	۳	۳	۲	۴
۶	خوزستان	۱	۲	۲	۶	۷	۵
۷	سیستان و بلوچستان	۱۲	۱۱	۱۱	۱۲	۱۲	۱۲
۸	کردستان	۹	۹	۹	۱۱	۱۱	۱۱
۹	کرمانشاه	۲	۸	۸	۵	۹	۷
۱۰	گیلان	۵	۶	۶	۱	۲	۲
۱۱	مازندران	۶	۵	۵	۱	۱	۳
۱۲	هرمزگان	۹	۷	۷	۱۰	۶	۸

۱- به قصد تسهیل در محاسبه، استان اردبیل از محاسبه خارج شده است.

جدول شماره (۲)

نتایج ضرایب پنج‌گانه اول و جمع‌بندی مقوله (a)

ردیف	استان	ضریب ۱	ضریب ۲	ضریب ۳	ضریب ۴	ضریب ۵	جمع‌بندی مقوله a
۱	آذربایجان شرقی	-۰/۱۷۵	-۰/۶۷۰	-۰/۷۷۰	۱/۸۸۳	۰/۲۰۵	۰/۰۹۵
۲	اردبیل	-۰/۷۷۲	-۰/۸۰۰	-۰/۸۹۱	۳/۰۸۵	-۰/۲۵۷	۰/۰۷۳
۳	کردستان	-۰/۸۴۱	-۰/۵۵۳	-۰/۸۶۵	۲/۵۸۵	۰/۰۱۸	۰/۰۶۹
۴	مازندران	-۰/۵۷۰	۰/۱۳۳	-۰/۹۲۵	۱/۰۲۱	۰/۵۰۵	۰/۰۳۳
۵	سیستان و بلوچستان	-۰/۸۴۲	-۰/۷۹۵	-۰/۹۷۹	-۰/۸۷۲	-۰/۰۱۳	-۰/۷۰۰
۶	بوشهر	-۰/۷۹۵	-۰/۳۰۵	-۰/۹۲۷	-۰/۰۹۶	-۰/۴۷۷	-۰/۵۲۲
۷	ایلام	-۰/۸۷۶	-۰/۶۵۳	-۰/۹۰۵	۰/۲۳۳	-۰/۳۶۱	-۰/۵۱۲
۸	خوزستان	۰/۲۷۰	-۰/۶۷۷	-۰/۹۳۱	۰/۹۲۶	۱۲/۱۲۶	-۰/۳۴۲
۹	هرمزگان	-۰/۶۹۱	۱/۵۱۹	-۰/۹۷۵	-۰/۸۷۲	-۰/۱۶۷	-۰/۲۳۷
۱۰	خراسان	-۰/۴۴۳	-۰/۵۲۴	-۰/۸۶۲	-۰/۱۲۸	۰/۷۹۲	-۰/۲۳۳
۱۱	گیلان	-۰/۲۷۰	-۰/۴۳۳	-۰/۹۸۴	۰/۹۶۸	-۰/۱۰۵	-۰/۱۶۵
۱۲	آذربایجان غربی	-۰/۶۳۸	-۰/۷۲۸	-۰/۸۱۹	۱/۴۲۶	۰/۰۰۹	-۰/۱۴۸
۱۳	کرمانشاه	-۰/۷۵۷	-۰/۸۷۴	-۰/۹۶۳	۱/۵۹۶	۰/۷۳۰	-۰/۰۵۳

۱- افزایش چشمگیر ضریب مربوط به استان خوزستان را باید ناشی از برخی از طرح‌های ملی دانست که در برنامه اول و دوم توسعه به تصویب رسیده‌اند.

جدول شماره (۳)

نتایج ضرایب ششم تا هفتم و جمع بندی مقوله (b)

ردیف	استان	ضریب ۶	ضریب ۷	ضریب ۸	جمع بندی مقوله (b)
۱	خراسان	۰/۱۱۲	۰/۰۴۳	۰/۰۱۸	۰/۰۴۸
۲	بوشهر	۰/۰۴۲	۰/۰۴۴	۰/۰۱۱	۰/۰۲۷
۳	مازندران	-۰/۰۰۱	۰/۰۹۶	۰/۰۰۰	۰/۰۲۳
۴	گیلان	-۰/۱۶۸	۰/۲۴۱	-۰/۰۰۴	۰/۰۱۶
۵	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۲۱	-۰/۰۹۸	-۰/۲۷۹	-۰/۱۹۴
۶	خوزستان	-۰/۲۰۲	-۰/۱۶۸	-۰/۰۳۳	-۰/۱۰۹
۷	کردهستان	-۰/۱۵۲	۰/۰۱۱	-۰/۱۴۱	-۰/۱۰۶
۸	آذربایجان غربی	-۰/۰۳۴	-۰/۰۱۰	-۰/۱۳۲	-۰/۰۷۷
۹	اردبیل	-۰/۰۶۳	-۰/۰۶۳	-۰/۰۷۷	-۰/۰۷۰
۱۰	هرمزگان	۰/۰۹۲	-۰/۱۵۴	-۰/۰۸۴	-۰/۰۵۸
۱۱	آذربایجان شرقی	-۰/۱۰۸	۰/۰۰۲	-۰/۰۵۲	-۰/۰۵۳
۱۲	کرمانشاه	-۰/۰۷۲	-۰/۰۵۵	-۰/۰۳۸	-۰/۰۵۱
۱۳	ایلام	-۰/۰۶۹	۰/۰۷۴	-۰/۰۳۵	-۰/۰۱۶

جدول شماره (۴)

نتایج ضرایب نهم تا یازدهم و جمع‌بندی مقوله (ع)

جمع‌بندی مقوله (ع)	ضریب ۱۱	ضریب ۱۰	ضریب ۹	استان	ردیف
۰/۱۷۷	-۰/۲۰۷	۰/۸۲۴	-۰/۰۸۶	ایلام	۱
۰/۰۵۱	-۰/۰۹۲	۰/۲۰۶	۰/۰۴۰	گیلان	۲
۰/۰۲۶	-۰/۱۸۹	۰/۲۳۵	-۰/۱۲۵	کردستان	۳
۰/۰۱۶	-۰/۱۱۶	۰/۲۳۵	-۰/۰۶۹	کرمانشاه	۴
۰/۰۱۳	-۰/۲۴۴	۰/۳۵۳	۰/۰۶۹	بوشهر	۵
-۰/۰۳۸	-۰/۴۶۳	-۰/۴۱۲	—	اردبیل	۶
-۰/۲۲۲	-۰/۳۳۵	-۰/۱۷۷	-۰/۱۶۰	سیستان و بلوچستان	۷
-۰/۱۷۸	-۰/۴۰۲	-۰/۰۵۹	-۰/۰۷۳	هرمزگان	۸
-۰/۰۳۸	-۰/۰۳۱	-۰/۱۴۷	۰/۰۶۴	خوزستان	۹
-۰/۱۷۲	-۰/۰۶۷	-۰/۳۵۳	-۰/۰۹۶	خراسان	۱۰
-۰/۱۵۵	-۰/۱۸۳	-۰/۲۳۵	-۰/۰۴۶	آذربایجان غربی	۱۱
-۰/۰۴۴	-۰/۱۹۵	۰/۰۲۹	۰/۰۳۳	مازندران	۱۲
-۰/۰۳۴	۰	-۰/۰۲۹	-۰/۰۷۴	آذربایجان شرقی	۱۳

جدول شماره (۵)

نتایج ضرایب دوازدهم و سیزدهم و جمع‌بندی مقوله (d)

ردیف	استان	ضریب ۱۲	ضریب ۱۳	جمع‌بندی مقوله (d)
۱	بوشهر	-۰/۰۸۱	۰/۲۶۶	۰/۰۴۴
۲	گیلان	۰/۱۳۴	-۰/۰۹۱	۰/۰۲۲
۳	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۸۹	-۰/۵۸۰	-۰/۳۸۵
۴	کردستان	-۰/۱۳۴	-۰/۵۷۷	-۰/۳۵۶
۵	آذربایجان غربی	-۰/۱۶۱	-۰/۳۹۲	-۰/۳۲۷
۶	ایلام	-۰/۱۸۱	-۰/۳۹۲	-۰/۲۸۷
۷	اردبیل	-۰/۱۶۲	-۰/۳۴۹	-۰/۲۵۶
۸	هرمزگان	-۰/۳۷۷	-۰/۰۸۳	-۰/۲۳۰
۹	کرمانشاه	۰/۰۴۸	-۰/۳۴۳	-۰/۱۹۳
۱۰	خوزستان	-۰/۱۴۱	-۰/۲۰۹	-۰/۱۷۵
۱۱	آذربایجان شرقی	-۰/۱۳۰	-۰/۲۱۱	-۰/۱۷۱
۱۲	خراسان	-۰/۰۱۳	-۰/۲۴۳	-۰/۱۲۸
۱۳	مازندران	۰/۱۷۶	-۰/۲۴۳	-۰/۰۳۴

جدول شماره (۶)

نتایج ضرایب چهاردهم تا هفدهم و جمع‌بندی مقوله (e)

ردیف	استان	ضریب ۱۴	ضریب ۱۵	ضریب ۱۶	ضریب ۱۷	جمع‌بندی مقوله (e)
۱	خوزستان	۰/۰۰۳	۰/۰۷۶	۰/۳۷۶	-۰/۱۱۳	۰/۰۵۴
۲	بوشهر	۰/۰۲۶	-۰/۰۳۰	۰/۴۶۵	-۰/۱۴۴	۰/۰۵۲
۳	سیستان و بلوچستان	-۰/۱۹۱	-۰/۳۲۵	-۰/۲۷۷	-۰/۵۵۷	-۰/۳۱۱
۴	اردبیل	-۰/۴۰	-۰/۱۸۰	-۰/۵۴۰	-۰/۳۸۱	-۰/۲۲۷
۵	گیلان	-۰/۰۱۵	-۰/۴۰۴	-۰/۰۷۸	-۰/۰۹۳	-۰/۱۶۸
۶	آذربایجان غربی	-۰/۰۵۱	-۰/۱۰۵	-۰/۰۸۶	-۰/۳۷۱	-۰/۱۲۸
۷	کردستان	-۰/۰۲۹	-۰/۰۶۱	-۰/۰۱۶	-۰/۴۳۳	-۰/۱۰۴
۸	خراسان	-۰/۰۴۲	-۰/۰۰۴	-۰/۲۶۰	-۰/۲۴۷	-۰/۱۰۰
۹	مازندران	۰/۰۱۹	-۰/۰۵۴	-۰/۲۹۰	-۰/۲۲۷	-۰/۰۹۸
۱۰	کرمانشاه	۰/۰۱۱	-۰/۰۲۷	-۰/۲۱۵	-۰/۲۶۸	-۰/۰۸۶
۱۱	هرمزگان	-۰/۰۴۶	-۰/۰۹۷	۰/۳۴۰	-۰/۲۰۶	-۰/۰۲۵
۱۲	ایلام	۰/۰۲۶	۰/۰۵۷	-۰/۰۸۶	-۰/۱۸۶	-۰/۰۱۸
۱۳	آذربایجان شرقی	-۰/۰۰۹	-۰/۰۶۴	-۰/۱۵۲	۰/۲۱۷	-۰/۰۱۴

جدول شماره (۷)

نتایج ضرایب هجدهم تا بیست و یکم و جمع‌بندی مقوله (۴)

ردیف	استان	ضریب ۱۸	ضریب ۱۹	ضریب ۲۰	ضریب ۲۱	جمع‌بندی مقوله ۴
۱	کردستان	۰/۰۱۱۰	۰/۳۶۹	۰/۲۷۷	-۰/۲۰۱	۰/۱۰۱
۲	گیلان	۰/۰۲۹	۰/۱۳۸	۰/۰۹۱	-۰/۰۷۰	۰/۰۴۷
۳	آذربایجان غربی	-۰/۰۲۹	۰/۰۵۱	۰/۰۶۸	۰/۰۳۸	۰/۰۳۲
۴	خراسان	۰/۰۲۴	۰/۰۵۱	-۰/۰۶۸	۰/۰۱۶	۰/۰۰۶
۵	بوشر	-۰/۰۲۴	-۰/۱۵۱	-۰/۰۶۸	-۰/۵۰۳	-۰/۱۸۷
۶	اردبیل	-۰/۰۴۴	-۰/۰۵۳	—	-۰/۳۲۲	-۰/۱۳۳
۷	ایلام	-۰/۰۲۹	-۰/۲۷۴	-۰/۱۱۴	-۰/۰۹۴	-۰/۱۲۸
۸	سیستان و بلوچستان	-۰/۰۰۵	-۰/۲۷۸	-۰/۱۳۶	-۰/۰۳۴	-۰/۱۲۶
۹	کرمانشاه	-۰/۰۱۰	-۰/۲۵۰	۰/۱۱۴	-۰/۲۴۱	-۰/۰۹۷
۱۰	هرمزگان	۰/۰۲۹	-۰/۲۳۳	-۰/۰۶۸	-۰/۰۲۶	-۰/۰۷۵
۱۱	آذربایجان شرقی	-۰/۰۵۴	۰/۱۱۷	۰/۰۴۶	-۰/۲۵۷	-۰/۰۳۷
۱۲	خوزستان	۰/۰۰۰	-۰/۲۴۵	۰/۰۹۱	۰/۲۷۴	-۰/۰۳۰
۱۳	مازندران	۰/۰۲۰	۰/۰۱۷	-۰/۰۲۳	-۰/۰۶۱	-۰/۰۱۲

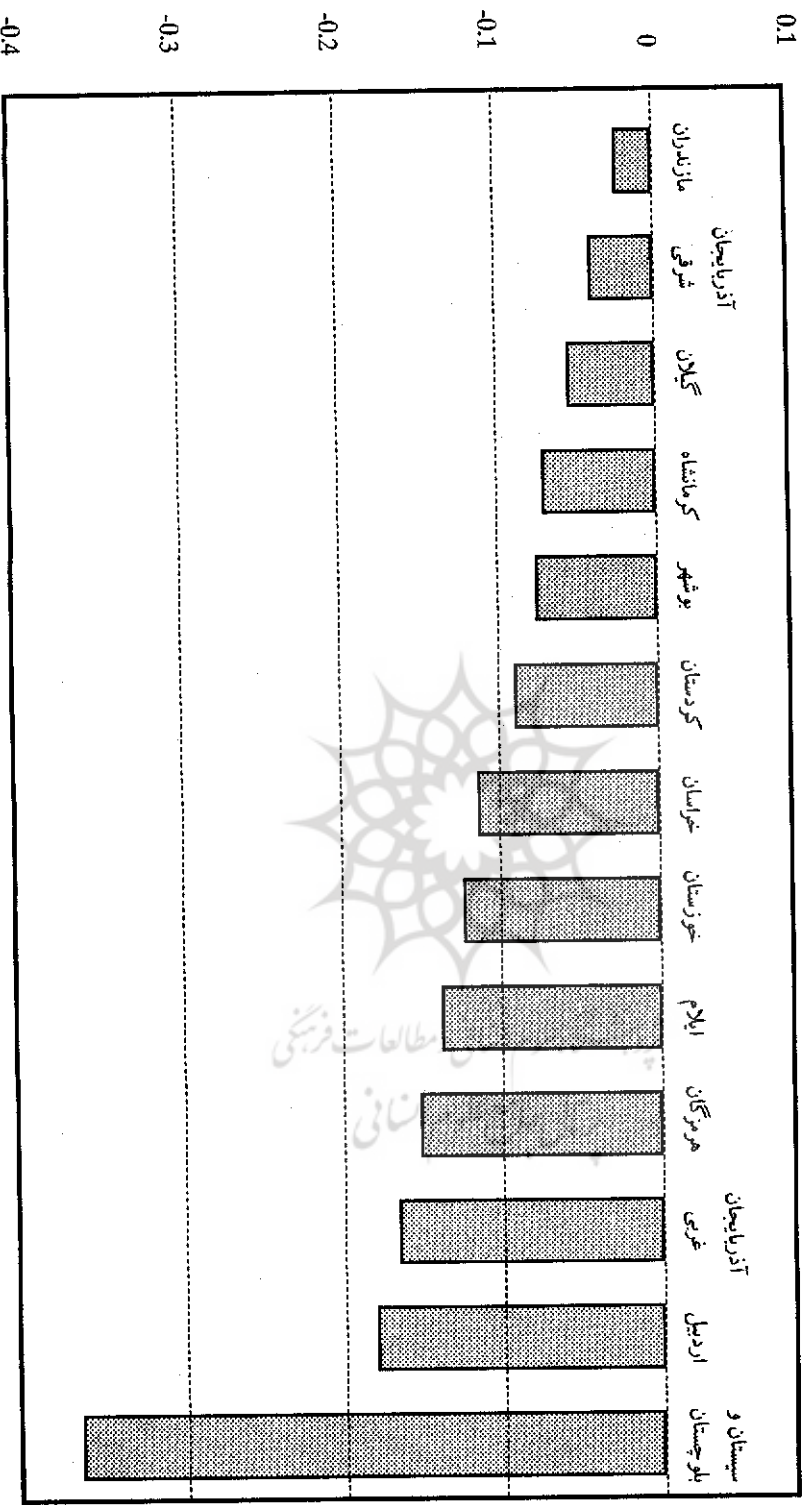
جدول شماره (۸)

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی بدون محاسبه متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت (A)

ضریب A	استان	ردیف
-۰/۰۲۴	مازندران	۱
-۰/۰۳۵	آذربایجان شرقی	۲
-۰/۰۴۹	گیلان	۳
-۰/۰۷۳	کرمانشاه	۴
-۰/۰۷۷	بوشهر	۵
-۰/۰۹۴	کردستان	۶
-۰/۱۱۷	خراسان	۷
-۰/۱۲۲	خوزستان	۸
-۰/۱۳۲	ایلام	۹
-۰/۱۴۶	هرمزگان	۱۰
-۰/۱۶۷	آذربایجان غربی	۱۱
-۰/۱۸۴	اردبیل	۱۲
-۰/۳۶۲	سیستان و بلوچستان	۱۳

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی بدون محاسبه متغیرهای مؤثر در کوتاه‌مدت

ضریب (A)



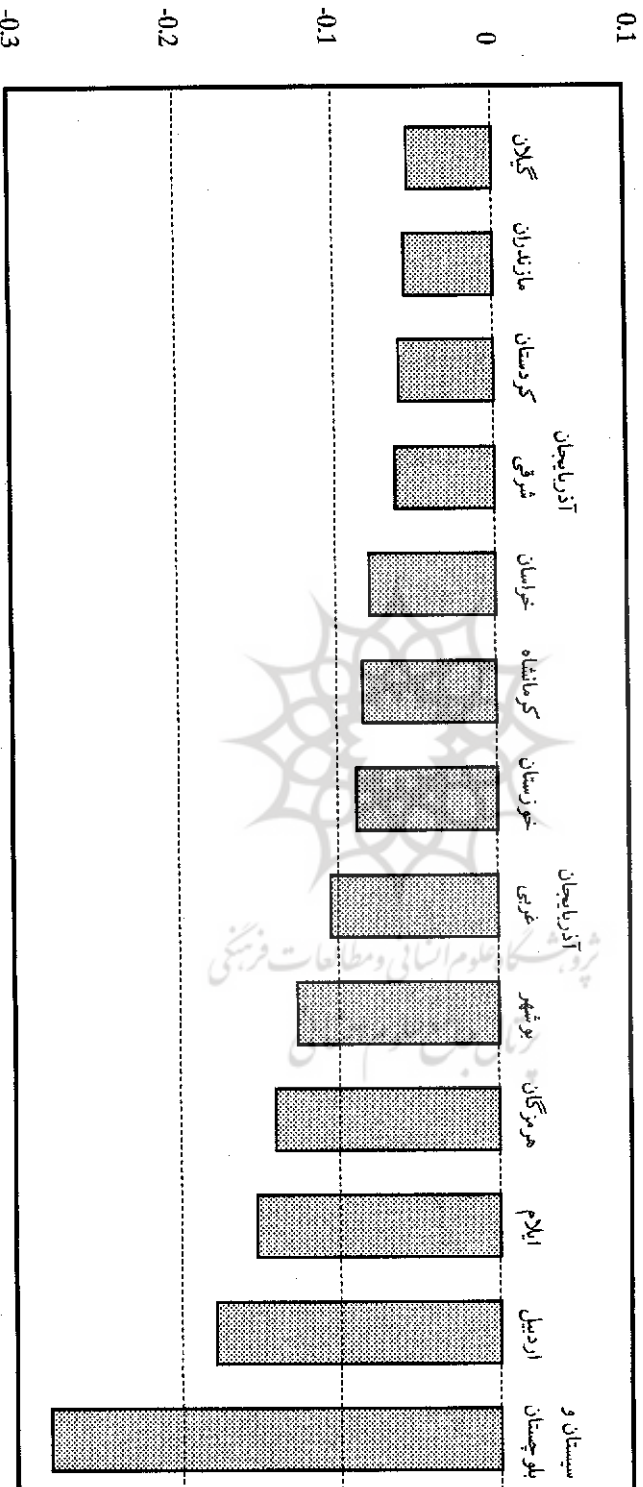
نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی
با محاسبه برخی متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت (X)

ردیف	استان	ضریب X
۱	گیلان	-۰/۰۱۷
۲	مازندران	-۰/۰۲۰
۳	کردستان*	-۰/۰۲۹
۴	آذربایجان شرقی	-۰/۰۳۶
۵	خراسان	-۰/۰۷۶
۶	کرمانشاه	-۰/۰۸۱
۷	خوزستان	-۰/۰۹۱
۸	آذربایجان غربی	-۰/۱۰۱
۹	بوشهر	-۰/۱۱۴
۱۰	هرمزگان	-۰/۱۲۲
۱۱	ایلام	-۰/۱۳۱
۱۲	اردبیل	-۰/۱۷۰
۱۳	سیستان و بلوچستان	-۰/۲۸۳

پرتال جامع علوم انسانی

۱- بدیهی است در محاسبات انجام گرفته، فعان بودن برخی شکافها در استان کردستان، در محاسبه منظور نشده‌اند.

نتایج نهایی بررسی تعادل و عدم تعادل در استانهای مرزی با محاسبه برخی متغیرهای مؤثر در کوتاه مدت
ضریب (X)



یادداشتها

- ۱- امیراحمدی، هوشنگ، "قومیت و امنیت"، حسن شفیعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.
- 2- Buzan, Barry, *People, States & Fear; An Agenda For International Security Studies In The Post-cold War Era*, Second Edition, Great Britain, Harvester Wheatsheaf, 1991.
- ۳- احمدی، حمید، "قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه با واقعیت"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم، شماره هفتم و هشتم، شماره مسلسل ۱۱۶-۱۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۶۲. همچنین رجوع شود به متن کامل اثر منتشرشده ایشان با همان عنوان (تهران، نشرنی، ۱۳۷۸)، به ویژه صص ۴-۳۷۲.
- ۴- کوهن، الوین استفانفورد، *تئوریهای انقلاب*، علیرضا طبیب، چاپ اول، تهران، قومس، ۱۳۶۹، ص. ۲۰۵.
- ۵- امیراحمدی، هوشنگ، "پویایی‌شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران (۱۳۶۳-۱۳۳۵)"، علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره اول و دوم، شماره مسلسل ۱۱۰-۱۰۹، مهر و آبان ۱۳۷۵، ص ۱۵۴.
- ۶- سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸، صص ۴-۲.
- ۷- برنامه توسعه سازمان ملل متحد، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، ترجمه قدارالله معمارزاده، چاپ اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ص ۳۵. همچنین گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳، (تازه‌های اقتصاد، شماره ۳۳، برنامه توسعه سازمان ملل متحد: ۱۳۷۲)، ص ۱۷. و: سه دهه توسعه انسانی، (برنامه عمران سازمان ملل متحد، محسن اشرفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۷، مهرداد و شهریور ۱۳۶۹)، ص ۷۲.
- ۸- همان‌جا.
- ۹- همان، ص ۲۵.
- ۱۰- گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۳، ص ۱۷.

۱۲- در این باره نک: سازمان برنامه و بودجه، طرح مقدماتی شناسایی مناطق محروم کشور، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲.

۱۳- قاسمی، بهروز، تحلیل ویژگیهای اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، رفاهی استانهای کشور (توسط یک مدل خطی)، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۳.

۱۴- محمودی، وحید و محمدعلی، فیض پور، "سنجش درجه برخورداری فرهنگی استانهای کشور"، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشور (دانشگاه شاهد)، سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۶.

۱۵- گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، پیشین، ص ۴.

۱۶- گریفین، کیث و تری مک کنلی، تحقق استراتژی توسعه انسانی، غلامرضا خواجه پور، چاپ اول، تهران مؤسسه عالی پژوهش اجتماعی، ۱۳۷۵، ص ۶۲.

۱۷- همان، ص ۸۰.

۱۸- داده‌های آماری این تحقیق از منابع زیر اخذ شده‌اند:

- بانک مرکزی ایران، گزارش اوضاع اقتصادی و اجتماعی استانهای کشور در سال ۱۳۷۵، تهران، بانک مرکزی ایران، اداره آمار اقتصادی، ۱۳۷۶.

- زنجانی، حبیب‌الله، جمعیت و شهرنشینی در ایران، جلد اول: جمعیت، مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۰.

- مرکز آمار ایران، خلاصه اطلاعات آماری پایه‌ای استانهای کشور ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۷.

- مرکز آمار ایران، چگونگی توزیع درآمد در استانهای کشور (۶۱-۱۳۵۶)، تهران، ۱۳۶۴.

- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۶.

- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی: کل کشور و استانهای مرزی،

جلد ۱۴، تهران، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی